

تعهد کرده) دارائی شخصی مرد (برای اینکه اجازت داده و « دارائی مشترك » (برای اینکه ملك مشترك زن و شوهر است) از طرف طلبکار قابل تعقیب میباشد .

بنا بر این در صورتی هم که شوهر با انجام معامله از طرف زن خود موافق باشد معمولاً مصلحت را در این میدانند که از اجازت دادن خودداری نموده موضوع را بدادگاه مراجعه دهد .

انحلال و تقسیم « دارائی مشترك »

۱ - موارد انحلال :

بر طبق ماده ۱۴۴۱ موارد انحلال عبارت است :

الف) ملك طبیعی یکی از زوجین

ب) ملك حقوقی (ملك حقوقی عبارت بوده از مجازاتی که بوسیله

آن کلیه حقوق مدنی و اجتماعی از گناهکار سلب میشود . این مجازات فعلاً در قانون فرانسه وجود ندارد) .

ج) طلاق .

د) تفریق جسمانی (امری است نظیر طلاق که شرح آنرا در فصول

آینده خواهیم دید) .

ه) تفریق مالی بوسیله دادگاه .

۲ - طرز تقسیم :

اولاً زوجین آنچه را که متعلق به خودشان بوده و عیناً وجود داشته

باشد پس میگیرند .

ثانیاً مبالغی را که در نتیجه معاملات مختلفه از « دارائی مشترك »

طلبکار شده اند بخود انتقال میدهند . از جمله مزایائی که در اینخصوص

قانون گزار برای زن قائل شده اینست که میتواند قبل از شوهر سهم خود

را نسبت به طلب از «دارائی مشترک» استیفا نماید .

برای وصول طلب ممکن است راجع به ارزیابی اموال «دارائی مشترک» بین طرفین اختلافاتی رخ داده منجر بمراجعه به دادگاه شود و نیز ممکن است بخرر اشخاص ثالث (طلبکاران «دارائی مشترک») زن و شوهر با هم تبانی نمایند . البته در صورت اخیر طلبکاران هم میتوانند بوسیله اقامه دعوی مخصوص بنام آکسیون پولین^۱ از حق خود دفاع نمایند .
ثانیا در صورتیکه دارائی اختصاصی زن و شوهر به «دارائی مشترک» بدهکار باشد بایستی دین خود را ادا نماید .

رابعاً بعد از این عملیات آنچه از سرمایه و بدهی برای «دارائی مشترک» میماند بین زن و شوهر بالسویه تقسیم میشود .

خامساً بطوریکه سابقاً دیدیم در مقابل اختیارات فوق العاده مرد زن حق دارد از قبول سهمیه خود نسبت به «دارائی مشترک» استنکاف نماید البته این استنکاف در صورتی است که بدهی «دارائی مشترک» که بوسیله شوهر تعهد شده است بیش از موجودی آن باشد .

سادساً در صورت قبول زن ، اشتغال ذمه او در برابر طلبکاران محدود بمبلغی است که از «دارائی مشترک» در یافت داشته است ۲ این تحدید نظیر اندازه ای است که برای اشتغال ذمه هر وارثی نسبت به بدهیهای مورث او قائل شده اند ۲ با این تفاوت که وارث بایستی استفاده از این حق را رسماً تقاضا نماید ، در صورتیکه زن خود بخود و بدون تقاضای صریح از مصونیت مزبور استفاده میکند .

۲ - طریقه تفریق دارائی

این طریقه در مقام عمل فوق العاده نادر است . در سال ۱۸۹۸

بین ۸۲۳۴۶ پیمان مالی زناشویی فقط ۲۱۲۸ پیمان مبنی بر طریقه تفریق تنظیم شده . طریقه مزبور عملاً اختصاص به موارد خاصی دارد مثلاً اینکه زن از شوهر سابق اولاد داشته باشد . فائده ای که در این طریقه بنظر میرسد ؛ یکی استقلالی است که بالنسبه بسایر طریقه ها بزن شوهر دار داده شده و یکی روشن بودن حساب مالی زوجین در موقع طلاق است . از این جهت مجامع طرفدار زنان همیشه سعی کرده اند این طریقه در قانون فرانسه طریقه عمومی قانونی تلقی شود و همچنین بعلتی که فوقاً ذکر شد تفریق دارائی در نواحی که طلاق معمولاً زیاد است بیشتر مورد استعمال پیدا میکند .

در این طریقه دارائی زن و شوهر کاملاً از هم متمایز است . باضافه اموال خود را هر يك شخصاً اداره میکند . چنانچه قبلاً دیدیم این تفریق مالی ممکن است قراردادی یا قضائی باشد . تفریق قراردادی طریقه قانونی است که زن و شوهر ممکن است قبل از عروسی بدان تراضی کنند . تفریق قضائی موقعی است که در جریان ایام زناشویی ، در نتیجه تقاضای زن ، دادگاه برای حفظ اموال او بدان حکم میکند .

در هر يك از دو صورت نسبت باموال و عوائد زن مداخله ای ندارد بایستی زن در پرداخت مخارج ضروری خانه مشارکت نماید .

در تفریق قضائی ، دادگاه با توجه بتمکن طرفین و میزان مخارج ضروری خانه در حکم خود سهم زن را نسبت بمخارج قید مینماید و در صورتیکه بعداً وضعیت زن و شوهر از لحاظ تمکن تغییر نماید میتوانند ثانیاً بدادگاه مراجعه و تطبیق مندرجات حکم را با وضعیت فعلی خود تقاضا نمایند .

در تفریق قراردادی در صورتیکه برای تعیین سهم زن از مخارج بین

مداخله و اجازه شوهر را بفروش اموال غیر منقول منحصر کرده اند لکن بعداً از اواسط قرن نوزدهم باین طرف اموال منقول از نظر توسعه صنعت و بازرگانی واجد اهمیت بیشتری شده بطوریکه ممکن است دارای یک نفر بالغ بر میلیونها و منحصرأ مرکب از سهام شرکتهای تجاری و صنعتی ، اوراق بانک و غیره باشد . بنا براین آزاد گذاشتن زن در انتقال اموال منقول خود ممکن است برای خود او و شوهرش ایجاد خطر نماید . از این نظر اصول قضائی فرانسه فعلاً قسمت دوم ماده فوق الذکر را دنباله قسمت اول تلقی کرده یعنی وقتی برای زن استقلال در معاملات منقول قائل است که معامله مزبور از حد اموریکه برای اداره کردن مالیه او لازم است خارج نشود . مثلاً زن میتواند مستقبلاً مال الاجاره ملک مزروعی خود را صرف خرید بندر یا سایر لوازم زراعتی بنماید ولی معامله مهمی که جنبه اداری نداشته و میتواند موجب تغییر وضعیت مالی زن بشود بدون اجازه و موافقت شوهر صحیح نیست .

باید متوجه بود که گرچه ماده ۱۴۴۹ صریحاً انتقالات مجانی را برای زن منع نکرده لکن با در نظر گرفتن حدود اختیارات او در نظر قانونگذار بدون اجازه شوهر نمیتواند از اموال خود اعم از منقول یا غیر منقول به کسی هبه نماید . بر طبق ماده ۲۱۵ زن حتی در طریق « تفریق داری » هم برای اینکه بتواند دعوائی در دادگاه اقامه کند محتاج اجازه شوهر است . احتیاج زن با اجازه شوهر اختصاص بدعاوی مربوط باموال غیر منقول نداشته بلکه در اقامه دعوی ناشی از اموال منقول هم که در معامله نسبت بآنها آزاد است باز به اجازه شوهر نیازمند است .

در خصوص اینکه آیا زن میتواند بدون اجازه شوهر تعهدی برای خود ایجاد نماید یا نه گرچه ماده ۱۴۴۹ ساکت است ولی صریح ماده

۲۲۰ مربوط به امر تجارت زنان شوهر دار عدم صلاحیت زن را در این خصوص تأیید مینماید و بهمین مناسبت اصول قضائی فرانسه مقرر داشته که وقتی تعهد زن نافذ است که از حدودیکه برای اداره اموالش لازم است تجاوز ننماید بنا بر این ضمانت اشخاص ثالث یا مصالحه یا تعهد به قبول رای حکم یا قبول کردن میراث بدون اجازه شوهر ممنوع است* بطوریکه سابقاً دیدیم قانون ژوئیه ۱۹۰۷ اموالی را که زن از درآمد کار شخصی خود بدست آورده از بسیاری از مقررات عمومی معاف نموده در این طریقه هم اجازه داده است اولاً زن کلیه اموال حتی غیر منقول از این نوع دارائی خود را بفروشد و ثانیاً هر گونه دعوائی مربوط باین قبیل اموال را بدون اجازه شوهر اقامه کند*

۲- طریقه جهیزی

ریشه این طریقه در حقوق رم وجود داشته بعداً با تغییراتی که لازمه تطور و تحول زمان است در قانون فرانسه بصورتیکه خواهیم دید قبول شده است. خاصیت ممیزه این طریقه این است که اموال زن بدو قسمت تقسیم میشود اموال جهیزی و غیر جهیزی. اموال جهیزی که از لحاظ اداره و استفاده از درآمد تحت اختیار شوهر است بهیچوجه نه بوسیله زن و نه بوسیله شوهر و نه بوسیله هر دو متفقاً قابل انتقال نیست در نتیجه عدم قابلیت انتقال این اموال مشمول مرور زمان هم نبوده و تصرف مستمر غیر نسبت بآنها سبب مملک تلقی نمیشود و همچنین اشخاص ثالث نمیتوانند آنها را برای تأمین و وصول طلب خود توقیف کرده بفروش برسانند*

اموال غیر جهیزی قابل انتقال و توقیف بوده تحت مدیریت شخص زن اداره میشود. تعیین میزان و مبلغ هر یک از دو نوع مال بسته بتراضی

طرفین است بنا بر این میتوان گفت این طریقه ترکیبی است از دو طریقه
تفریق وعدم اشتراك (نسبت با اموال غیر جهیزی و جهیزی). منطق وضع
این طریقه این است که خواسته اند بدین وسیله يك قسمت از اموال
خانواده ها بعنوان سرهایه همیشه برای آنها باقی بماند . اینست که
اموال غیر منقول زن ~~که~~ صورت جهیزیه بخود می گیرد مطلقاً قابل
انتقال نیست *

بزرگترین مزیتی که در طریقه جهیزی وجود دارد اینست که زن
وهستی او در مقابل خطر اسراف کاری و هرزه خرجی شوهر بهترین
وجهی حفاظت شده است زیرا اموال غیر منقول زن که مطلقاً قابل انتقال
نیست اموال منقول او هم گرچه ممکن است بدست شوهر فروخته
شود لکن اگر در مقابل قیمت دارائی غیر منقول اختصاصی مرد بیشتر یا
لااقل معادل ارزش آن باشد باز هستی زن از خطر اتلاف محفوظ است
چون زن روی اموال غیر منقول شوهر همیشه حق رهن قهری قانونی
دارد بنا بر این همیشه زن در موقع تصفیه حساب میتواند معادل قیمت
اموال منقولش که بدست شوهر تلف شده از اعمال حق رهن قهری خود
روی اموال غیر منقول شوهر استفاده و در نتیجه طلب خود را استیفانماید
حتی در طریقه جهیزی برخلاف سه طریقه دیگر طبق تصمیم اصول قضائی
فرانسه زن نمیتواند از حق رهن قهری خود صرف نظر نماید . بلی اگر
شوهر فاقد اموال غیر منقول باشد زن وسیله برای تأمین حق خود نخواهد
داشت و البته در اینصورت این طریقه را اختیار نخواهد کرد

مزیت دیگر این طریقه که در حد خود اهمیت بسزائی دارد این
است که در آمد اموال جهیزی زن هم بر طبق نظریه مندرجه در اصول قضائی
تأحدودی که برای معیشت خانواده ضروری است غیر قابل انتقال و توقیف

است از این نظر میتوان گفت که «طریقهٔ جهیزی» حتی بر «اشتراک دارائی» هم برتری دارد زیرا در طریقه «اشتراک» شوهر میتواند بدون رعایت مصارف لازمه زندگی در آمد اموال زن را انتقال دهد ولی اینجا بایستی قبلاً امر معاش خانه را در نظر بگیرد.

معایبی که در این طریقه دیده میشود یکی سوء ظنی است که از لحاظ اخلاقی نسبت بمرد اعمال میشود زیرا اینجا بر خلاف مفهوم کلی زناتشویی و وحدت منافع طرفین همستی و منفعت هر یک جدا است و باضافه دارائی زن در مقابل تصرفات مرد بطرز شدیدی محافظت شده. دیگر از نظر اقتصادی زن نمیتواند از اموال خود استفاده کند شوهر نمیتواند از اعتباری که در نتیجه ثروت عیالش باید برای او ایجاد شود انتفاع ببرد باضافه اموال غیر منقول شخصی خود را نیز نمیتواند بفروشد یا رهن بگذارد زیرا زن نسبت بآن حق رهن قهری دارد و چون از این حق هم نمیتواند صرف نظر کند شوهر مشتری برای اموال خود پیدا نمیکند. اشخاص ثالث هم ممکن است در این طریقه گرفتار خطر تبانی زن و شوهر شده خسارت ببینند. تنها اصلاحی که در عمل نسبت بمعایب نامبرده معمول شده اینست که در تنظیم سند رسمی یمان زن میتواند بشوهر اجازه دهد جهیزیه منقول یا غیر منقول او را عنداللزوم بفروشد مشروط بر اینکه تعهد کند عوض آن را بعداً در موقع مطالبه زن خریده باو تسلیم نماید.

نظر به دو نقیصهٔ که گفته شد بتدریج موارد استعمال این طریقه رو بکاهش گذاشته بطوری که فعلاً جز در بعضی از نواحی از قبیل اکس - باستیا - منت پلیم - و در ایالات شمالی فقط نرمانندی طریقهٔ مزبور دیده نمیشود.

در حقوق رم شوهر نسبت بجهیز زن مالک میختر شناخته میشود

بتدریج دائره اختیارات او را تنگ کردند تا زمان ژوستی نین که حق هر گونه انتقال یارهن نسبت بجهیز را از شوهر سلب کردند حتی با اجازه زن هم قادر باین کار نبود و بر فرض اینکه برخلاف قاعده جهیز زن را تلف میکرد بایستی موقع تفریق و انحلال زناشویی عوض آنرا بوی تسلیم نماید. در حقوق سابق فرانسه عین این وضعیت معمول شد با اضافه دادگاه ها صریحا حق مالکیت جهیز را بزن واگذار کردند اینست که قانون مدنی هم همین رویه را پیروی و تثبیت کرده است بنا بر این مالک اموال جهیزی فقط زن شناخته شده و شوهر تنها حق دارد اموال مزبور را اداره و از درآمد آن برای حوائج ضروری خانواده استفاده نماید. بدیهی است حق اداره کردن شامل کلیه امور و اختیاراتی است که برای حسن اداره اموال لازم است و بالتسبیح شوهر میتواند هر گونه دعوائی را مربوط به این اموال شخصا اقامه نماید با اضافه بطوری که قبلا اشاره شد میتواند جهیزیه منقول زن را نقل و انتقال دهد لکن بایستی قیمت یا عوض آنرا بزن بپردازد منطبق این اختیار این است که اولاً چون شوهر متصرف جهیز منقول زن است و در مورد اموال منقول شخص متصرف مالک شناخته میشود بنا بر این حق دارد آنها را بفروشد و ثانیاً چون شوهر میتواند ضمن عملیات اداری خود اسناد و مطالبات منقول زن را انتقال داده یا تعویض نماید همچنین حق خواهد داشت سهام و اوراق بها دار او را نیز مورد معامله قرار دهد و چون اهمیت اموال منقول یکسان است فروش اموال منقول مادی (اثاثه و غیره) هم مانعی نخواهد داشت.

چنانکه در طریقه «اشترک دارائی» دیدیم در این طریقه (جهیزی) هم زن میتواند در نتیجه سوء اداره و رفتار شوهر از دادگاه درخواست کند حق مدیریت اموال او را از شوهر منتزع ساخته بخودش تفویض نمایند.

در این صورت حق اداره و استفاده از درآمد اموال مخصوص زن خواهد بود و در عین حال مقرراتی هم که در این طریق از نظر حفظ دارائی زن وضع شده بود با مختصر تغییری بجای خود باقی خواهد ماند. کلیه اختیاراتی که برای مدیریت اموالش لازم است یا داده شده در آمد اموال خود را دریافت و مانند طریقه «تفریق دارائی» در پرداخت مصارف خانه شرکت میکنند فقط در اقامه دعوی بایستی از شوهر و اگر او امتناع کرد از دادگاه کسب اجازه کند.

تقسیم اموال به جهیزی و غیر جهیزی - در صورت انتزاع حق مدیریت از شوهر غیر قابل انتقال و توقیف بودن اموال جهیزی مانند سابق باقی است حتی اموال منقول جهیزی هم غیر قابل انتقال میشود زیرا قبلاً هم زن نمیتوانست انتقال دهد. درآمد اموال جهیزی و غیر جهیزی هم به سرمایه های اصلی خود ملحق میشود. همه یا میراثی اگر عاید زن شد جزو جهیزیه قرار میگیرد فقط خاصیت غیر قابل مرور زمان بودن اموال جهیزی زن پس از تفریق مرتفع میشود.

باید دانست که اصولاً عدم قابلیت توقیف اموال جهیزی زن فقط در برابر طلبکارانی است که بعد از وقوع زناشویی با زن معامله کرده و از او طلبکار شده اند و الا طلبکارانی که قبل از زناشویی از زن طلبکار شده اند چون با اعتماد اموال زن که در آن موقع قابل انتقال و توقیف بوده معامله کرده اند در ایام زناشویی هم میتوانند از توقیف و فروش جهیزیه بدهکار خود برای وصول طلبشان استفاده نمایند.

در خاتمه باید متذکر بود که نسبت باصل عدم قابلیت انتقال و توقیف جهیز زن موارد استثنائی چندی در قانون پیش بینی شده که هر يك روی معاملات خاصی وضع شده است مثلاً اشخاصی که از جنحه یا شبه جنجه

زن متضرر شده اند میتوانند در موقع اقسامه دعوی اموال جهیزی زنی را توقیف و پس از اثبات حق خود را از قیمت آن استیفاء نمایند یا آنکه قانون ۱۹ مارس ۱۹۱۹ مقرر میدارد که در مورد امور خیریه و عام المنفعه مخصوصاً ترویج و تسهیل تکثیر هوالید و نگاهداری از کودکانی که در نتیجه جنگ یتیم شده اند زن میتواند با اجازه شوهر اموال جهیزی حتی غیر منقول خود را بفروش برساند و در صورت اعتناع شوهر اجازه دادگاه کافی است منتها در این صورت فقط عن را میتواند باین امور اختصاص دهد در آمد آن در اختیار شوهر خواهد ماند. انجام این امر مشروط بدو شرط است یکی آنکه زن فرزند نداشته باشد دیگر آنکه سنش از چهل و پنج سال متجاوز باشد. ظاهراً منظور از شرط اخیر این است که معمولاً زن از این سن بعد فرزند نمیآورد.

۴ - طریقه عدم اشتراك

در این طریقه، مانند « طریقه تفریق دارائی » دارائی زن و شوهر از یکدیگر جدا است و هستی مشترکی وجود ندارد لکن برخلاف طریقه مزبور اداره هستی زن بشوهر واگذار شده و انتقال اموال هر یک تابع مقررات عمومی قانونی میباشد. این طریقه در کشور فرانسه کمتر مورد استعمال پیدا میکند بعکس در آلمان بر طبق قانون مدنی مصوب ۱۹۰۰ « طریقه عمومی قانونی » است در فرانسه سابقاً در ایالات کائن و رومن معمول بوده و فعلاً فقط در لیون و سنت اتین دیده میشود.

چون در این طریقه اداره هستی زن بعهده شوهر و در آمد آن در اختیار او است. مخارج لازمه خانه هم بعهده شوهر بوده و از در آمد اموال اختصاصی خود و در آمد اموال زن آنرا میپردازد. بنابراین اگر صرفه جوئی و پس انداز بشود اختصاص بشوهر خواهد داشت. از لحاظ صلاحیت

زن در این طریقه بدون اجازه شوهر حق هیچگونه معامله حقوقی ندارد فقط بر طبق قانون ژویه ۱۹۰۷ چنانکه قبلاً دیدیم از درآمد اختصاصی خود میتواند استفاده کرده آنرا برای مصارف لازمه خانه بکار برده ذخیره‌ای اگر پیدا شود تصرف و اداره نماید.

بامقایسه اجمالی که بین قانون اسلام و قوانین دنیای متمدن غرب که مفصل‌ترین و کاملترین آنها قانون مدنی فرانسه است بعمل آمد میتوان گفت که برخلاف آنچه بعضی تصور میکنند حدود اختیارات زن - مخصوصاً زن شوهر دار - در شریعت اسلام بمراتب وسیعتر و آزادی او در انجام معاملات حقوقی و استفاده از مایملک خود بدرجات بیشتر و بعکس وظایف او چندین بار کمتر و سبکتر از زنان غربی میباشد. در هر چهار طریقه پیمان مالی زناشویی زن باید در پرداخت مخارج ضروری خانه شرکت کند. در سه طریقه کلیه درآمد او با اختیار مرد گذاشته شده برای کوچکترین امر حقوقی بایستی از شوهر کسب موافقت نماید، با وجود تداپییری که اتخاذ شده هستی زن همیشه در معرض اتلاف و هرزه خرجی شوهر قرار دارد درست مانند صغیری که بمراقبت و نظارت قیم نیازمند است زن هم در کلیه شئون حیوة اجتماعی وابسته و تابع اراده و تحت قیمومت شوهر قرار گرفته است در صورتی که در شریعت اسلام هستی و درآمد او جز باو تعلق ندارد و در تمام اعمال حیوانی اختیارات تام و شخصیت کامل باو اعطا شده است. و مطلقاً بشرکت در پرداخت مخارج زندگی موظف نیست

فصل سیزدهم

تعدد زوجات

موضوع فوق الذکر از نظر حقوقی و اجتماعی سزاوار توجه کاملی است. قانون اسلام و شرایع و سنن قبل از آن بمراد اجازه داده اند که در صورت توانائی و رعایت شرایط خاص بیش از یکزن داشته باشد. قوانین اروپائی نه فقط این امر را جایز نمیدانند بلکه آنرا مخالف نظم و اخلاق عمومی شمرده معتقدند که ارتکاب این امر عواطف و احساسات عمومی ملل متقدمین را جریحه دار میسازد بهمین مناسبت آنرا از لحاظ منکر و مکروه بودن در ردیف برده فروشی محسوب میدارند.

در حقوق بین الملل خصوصی که از روابط حقوقی افراد يك ملت با دولت بیگانه یا با افراد ملت بیگانه بحث میشود بطور کلی اجازه میدهند که افراد ملت بیگانه ای که در کشور دیگر اقامت دارند از لحاظ احوال شخصیه تابع مقررات قانونی ملی خود بوده و از شمول مقررات قانون کشوری که در آن توقف دارند معاف باشند؛ مثلاً يك نفر فرانسوی مقیم کشور ایران وقتی در نظر دادگاه های ایرانی کیفر شمرده میشود که بر طبق قانون ملی خود بسن کبر رسیده باشد (بیست و یکسال تمام) و همچنین سایر احوال شخصیه مانند ازدواج و ارث و غیره تنها استثنائی که در این مورد دیده میشود مسئله مخالفت بانظم عمومی و اخلاق حسنه است.

مسائلی که در نظر یاتعلاتی باتفاق آراء مکروه و ناپسند تلقی میشود از تکاب آنها عواطف عمومی را میرنجاند و بنا بر این اگر چه جزو احوال شخصیه بوده و بر طبق قانون ملی شخص مرتکب عمل مزبور مجاز باشد

نمی‌تواند در کشور بیگانه آنرا انجام دهد: مثلاً بقرض اینکه بنده گرفتن در قانون ملی کشوری مانند قرون گذشته مجاز باشد اتباع آن کشور که در کشور های بیگانه متمدن توقف دارند نمیتوانند مرتکب این امر شده دعاوی ناشیه از این حقوق را به دادگاه های کشور متوقف فیه مراجعه نمایند. زیرا جامعه این موضوع را مخالف اخلاق حسنه تلقی مینماید و اجازه نمیدهد چنین امری علناً در دادگاه او طرح شود. موضوع تعدد زوجات هم در نظر قوانین اروپائی از همین قبیل است*

در این فصل میخواهیم از موجبات قبح و ناپسندی این امر در نظر قانون گزاران غربی و علت اباحه آن در قانون اسلام بحث کنیم:

در بدو امر این طور بنظر میرسد که رشد و رقاء موقعیت زن در اجتماع و حیثیت حقوقی و اجتماعی که در عصر حاضر برای او قائل شده اند حکم میکنند که هر مردی بیش از یک زن نداشته باشد چون ارزش زن در جامعه بیچوجه کمتر از مرد نیست و ضعیفی هم که در قوای مادی و معنوی زن نسبت به مرد هنوز مشهود است معلول نقص تربیت و بی توجهی به پرورش علمی و اخلاقی او است و چون بتجربه ثابت شده که بهترین وسیله برای بالا بردن ارزش و لیاقت زنان رعایت احترام و تجلیل و توقیر مقام ایشان و تلقین عزت نفس و شرف و مناعت بروح آنها است بنا بر این بایستی از هر گونه تحقیر و اهانتی نسبت بمقام و منزلت زن خود داری کرد زیرا توهین و کسر موقعیت زن موجب میشود که شعاعه فرزندان مجدد و شرف در روح او خاموش گردد و مجاز داشتن مرد باینکه دو یاسه یا چهار زن بخود اختصاص دهد بمنزله این است که قیمت و ارزش آن چند زنی با ارزش یک مرد برابر کرده باشند و این خود توهین بزرگی به منزلت و مرتبت اجتماعی زن وارد ساخته در نتیجه تنزل روحی و انحطاط

و بیستی اخلاقی او را سبب میگردد بعکس زنیکه خود را همسر و همسنگ واقعی مرد دانست و خود را در هیچ چیز از او کم ندید قهراً و اجداً فضائل اخلاقی و کمالات نفسانی شده خویشتن را برای شایستگی این مقام و حیثیت آماده میسازد مضافاً باینکه تعدد زوجات - با در نظر گرفتن حسد و رقابت که بر عموم افراد بشر خاصه بر زنان حکومت میکند موجب کینه و بغضاء شدید بین دو نفر زنیکه یکشوهر دارند و بین خویشان و افراد خانواده های آنها شده میانه اولاد این دو زن ایجاد دو دستگی و ناسازگاری مینماید و چون قوی ترین عامل تعالی و ترقی هر قوم حسن تفاهم و معاضدت است که بین افراد باید حکم فرما باشد در صورت درواج تعدد زوجات همیشه نفاق و بدبینی یکدسته نسبت بدسته دیگر مانع رشد و پیشرفت خانواده ها و موجب ناتوانی آنها خواهد شد. این است قضاوت اشخاصیکه طرفدار یک زن داشتن و منکر تعدد زوجات میباشند بنظر نویسنده در این استدلال و محاکمه از توجه بیک نکته اساسی غفلت شده و با اینکه استدلال مزبور از جنبه نظری صحیح و منطقی است لکن از لحاظ عدم توجه به موضوعیکه ذیلاً گفته خواهد شد با واقع و نفس الامر سازگار نیست.

بدواً باید متوجه بود که تعداد زنان و مردان در هر کشور بخصوص چیست و افراد کدامیک بر دیگری فزونی دارند اگر افراد زن و مرد متساوی یا عدد مردان بیش از زنان باشد البته منطبق فوق الذکر صحیح و عملی بوده و تعدد زوجات بهیچوجه مورد نخواهد داشت ولی اگر بعکس تعداد زنان بیش از مردان بود بناچار باید تعدد زوجات را جایز دانست. زیرا اگر هر مردی بیش از یک زن نداشته باشد قهراً عدده زنان بیشوهر خواهند ماند. از طرفی می دانیم حاجت هر دوزن به معاشرت یکدیگر و علقه زوجیت

امری است طبیعی و قطع نظر از امر معیشت زن که معمولاً مرد باید کفالت نماید زن نیازمند همسری مرد و برای ارضاء عواطف نفسانی شیفته این است که مورد تعلق خاطر مردی قرار گیرد. قانونیکه بدون رعایت احتیاجات طبیعی و احساسات فطری افراد وضع شده و با مقتضیات تطبیق ننماید قابل اجرا و ادامه نخواهد بود مقررات خشک و بی منطق نخواهد توانست زنایرا که پیشوهرند از تمایل و ارتباط با مردانیکه زن دارند جلوگیری کند بالنتیجه هر مرد يك زن رسمی مشروع و يك یا چند زن غیر رسمی و نامشروع خواهد داشت دو تقيصه اخلاقی و اجتماعی که برای تعدد زوجات شمرده شده عیناً در این صورت نیز مورد پیدا میکند. اگر در تعدد زوجات نسبت بمقام زن تحقیر روا داشته شده او را كوچك و ارزشش را کمتر از مرد معرفی میکند. در این صورت آیا زنی که بطور محرمانه و نامشروع بامردی که رسماً عیال دارد مربوط است و عرض و شرف و حیثیت و شخصیت خود را مخفیانه باو تسلیم کرده و بیم دارد از اینکه ارتباط نامشروع فاش و حیثیت و آبروی اولکه دار گردد نزد خود و دیگران (که قهراً از این موضوع آگاه خواهند شد) چه قدر و منزلتی ممکن است داشته باشد و چه شرف و مناعتی برای او باقی میماند ؟

از لحاظ کینه و بغض زنان و کسان آنها بایکدیگر هم تفاوتی با تعدد زوجات ندارد. زن رسمی مرد و کسان و اولاد او با زنانی که بطور غیر مشروع با آن مرد ارتباط دارند قهراً کدورت و کینه پیدا خواهد کرد چه آنکه از رابطه مزبور هر قدر مخفیانه باشد بالاخره آگاه خواهد شد نکته دیگر که بر نقائص این نحوه ارتباط باید افزود و لیکن از محسنات تعدد زوجات شمرده میشود تکثیر موالید و تقطیل آن است. با توجه روز افزونی که امروزه در کشور های راقیه جهان بتکثیر

موالید میشود و روزی روز حاجت ملل با افزون شدن جمعیت محسوس می گردد جای تردید نیست که در صورت فزونی تعداد زنان بزرگواران با تعدد زوجات تکثیر نسل و تولید مثل هزار بار بهتر و بیشتر تأمین میشود. تا با منحصر بفرد بودن زوجه. زیرا معمولاً از ارتباط نامشروع انتظار بیجه آوردن نمیرود و بر فرض وقوع هم مشکلات اخلاقی و قضائی زیادی در پیش خواهد بود.

بنابر آنچه گفته شد اظهار نظر در باره تعدد زوجات بطور اطلاق و بدون توجه بمقتضیات و کیفیات خارجی صحیح نیست و نمیتوان بنام دفاع از حیثیت و حقوق زنان بطور کلی آنرا مستهجن شمرد. بلکه بایستی این امر را در محیط و کشور و عصر خاصی جداگانه مورد نظر قرار داده قبل از هر چیز به نسبت تعداد زن و مرد بایکدیگر توجه کرد. بطوریکه شایع و معروف است عدد زنان همیشه و در تمام نقاط دنیا بر تعداد مردان فزونی دارد نگارنده آمار و اطلاع صحیحی از این موضوع در دست ندارد ولی بفرض اینکه تعداد زنان کشوری بیش از مردان باشد نمیتوان بطور مطلق تعدد زوجات را منع نمود بلکه بایستی تحت شرایط و کیفیات مخصوصی آنرا اجازه داد و گرنه بطور محسوس بر رواج فحشاء افزوده و از تعداد موالید کاسته خواهد شد البته منظور این نیست که تنها عامل وجود فحشاء در عاقلی که تعداد زنانش بیشتر از مردان است جلوگیری از تعدد زوجات میباشد و جواز آن از فحشاء ممانعت میکند. نه اینطور نیست بلکه عوامل مؤثر دیگری هم در این امر دخالت دارد لیکن قدر مسلم این است که با منع تعدد زوجات حتی فرض جلوگیری از فحشاء نیز محال مینماید زیرا در صورت مردان و زنان سائق فطری بر اینکار خواهند داشت. داعی زنان همان حاجت طبیعی به معاشرت مرد است که قبلاً

گفته شد . محرك مردان هم مدلول ضرب المثل مشهوری است که گفته اند : حرص انسان بر آنچه از آن ممنوع است بیشتر میباشد . برای امکان جلوگیری مرد از تمایل به فحشاء کافی است با اجازه داده شود که اگر متمکن گردد میتواند بیش از يك زن بگیرد . صرف این جواز و امکان احتمالی میتواند مشتبهات نفسانی او را سیر کند و او ادارش سازد که بمقررات اخلاقی پای بند باشد .

اولین شرطی که در خصوص جواز تعدد زوجات باید قائل شد متمکن مادی و مزاجی مرد است تا بتواند امر معیشت و حوائج زنان و اطفال خود را به حد کافی تأمین نموده بین آنها بعدالت و مروت رفتار کند . قانون اسلام با اینکه از لحاظ مقتضیات و سوابق تاریخی و لزوم تکثیر موالید و جلوگیری از فحشاء اجازه داده که هر مردی تا چهار زن بگیرد در عین حال جواز آنرا با اجرای عدالت کامل و رعایت انصاف و مروت موکول فرموده صریحاً مردی را که احتمال بدهد نمیتواند با دوزن بمساوات رفتار کند از داشتن بیش از يك زن نهی فرموده و حتی می گویند منظور از عدالت اینست که در مرحله تمایل قلبی و تعلق خاطر نیز بنحو تساوی رفتار نمایند بنا بر این میتوان گفت که اسلام تعدد زوجات را فقط از جنبه نظری مباح کرده لکن امکان عملی آنرا تقریباً تعلیق بر محال نموده است . باضافه باید در نظر گرفت که شریعت اسلام روزی ظهور کرده که قوانین و سنن موجود دنیا نه تنها بمردان متمکن اجازه داده بود تا چند صد زن بخود اختصاص دهند بلکه اصلاً برای زن حق زندگی و استقلال قائل نشده و بطوریکه دیدیم زن را بسایه مرد تشبیه کرده و او را به حیوة تبعی قانع ساخته بودند در چین بر طبق قانون لیکی هر مردی میتواند تا یکصد و سی زن داشته باشد در مذهب یهود تا چند صد زن برای مرد

مباح بوده است . اسلام ضمن اعطاء استقلال و شخصیت بزنان تعدد زوجات را محدود و اجراء آن را بشرط مجال یا فوق العاده مشکلی مشروط نمود بسیاری از مسلمانان که بیش از چهار زن داشتند ملزم شدند از چهار زن را طلاق دهند مانند غیلان بن سلمان که ده زن داشت و فرمان پیغمبر ص شش تای آنها را رها کرد .

با توجه با آنچه فوقاً گفته شد معلوم میشود موضوع تعدد زوجات در قانون اسلام و کشورهای اسلامی بطوریکه در نظر غربیان جلوه کرده قابل انتقاد و منافی با مدنیت و انسانیت نیست * در پایان این فصل جمله را که به دانشمندان انگلیسی لایتور منسوب و در کتاب دیانات العالم ذکر شده در اینجا نقل میکنیم : اسلام در امر زناشوئی زیاده از حد از حقوق زن رعایت کرده و همه گونه تکلیفی برای مراعات او بمرد تحمیل نموده است . تعدد زوجات قطع نظر از لزوم و منافعش مربوط بزمانی است که اسلام آمد و زوجه های بیحد و حصر عرب را بچهار نفر محدود و امکان آنرا بشرط عدالت بین زنان هر کول ساخت عدالت حتی شامل محبت قلبی هم هست . « اسحق تیلر در خطبه که در یکی از شهر های آلمان در مجمع کلیساها ایراد کرده گفته است : راست است که ظاهراً مسیحیان بیش از یکزن نمیگیرند لکن همه میدانیم که پشت دیوار خفاء بطرز وخیمی با چندین زن ارتباط نامشروع دارند .

فصل چهاردهم

زن‌اشوئی از نظر اجتماعی

در این فصل می‌خواهیم مختصری در اطراف این امر خطیر اجتماعی که موجب پیدایش خانواده‌ها و بالنتیجه اساس سازمان ملل و اقوام است گفتگو کنیم :

همه میدانیم که در تمام نقاط دنیا و از آنجمله کشور ما جوانانی یافت میشوند که لاقیدی و تجرد را بر پای بند اهل و عیال شدن و تشکیل خانواده دادن ترجیح میدهند و عواملی را که باید صرف تشکیل خانواده و تکثیر موالید و ایجاد عائله‌های برومند شود خرج هوسرانی و خانه بدوشی میکنند. لزوم ازدواج از نظر اجتماعی و منفعت و مزیت آن بر تنه‌زیستن از لحاظ منافع جامعه بر هیچکس و از جمله بر این جوانان پوشیده نیست و کمترین تردیدی در اینکه ازدواج و در نتیجه تکثیر نفوس اولین عامل رشد و قوت هر قومی بشمار میرود نمیتوانند داشته باشند. نکته جالب توجه این است که انسان بطور کلی در سایه حس خود خواهی و حب ذات که در عین حال وجودش مدار گردش دنیا است حاضر نیست برای راحت دیگران رنج ببرد، خود پرستی باینسان فرصت نمی‌دهد او تعالیم اخلاقی :

گرم شو از مهر و زکین سرد باش چون مه و خورشید جوان مرد باش
سایه خورشید سواران طلب رنج خود و راحت یاران طلب
و نظایر آن پیروی نماید تبعیت از این تعلیمات تنها در مدینه فاضله

خیالی صورت پذیر است جوانهای مجرد خیال میکنند با نداشتن زن و بچه دارای همه گونه آسایش خیال و فراغ بال بوده در سفر و حضر از فکر دیگران فارغ و در انتخاب طرز زندگی مختار و همیشه برای هر گونه تعیش و هوسرانی آزادند. تکفل مخارج عیال و اطفال و تعهد و تربیت و اداره آنها کار مشکلی است.

ای گرفتار و پای بند عیال - دگر آسودگی میند خیال - چه ضرورت دارد که برای انتفاع نامعلوم و مبهمی که ممکن است پس از سالها رنج و زحمت بپرکت رشد جامعه نصیب ما بشود از آزادی و استراحت نقد امروز چشم پوشیده خود را دچار مشقت تأهل بنمائیم باضافه هر فردی تصور میکند وظیفه شخص او از حیث تأهل یا مجرد بنهایی در اجتماع تأثیری نداشته این وظیفه اجتماعی را بسوی دیگران متوجه میسازد غافل از اینکه اگر فرد فرد اینطور قضاوت کردند بالتیجه جامعه جوانان اینطور قضاوت و رفتار کرده است و دیگر کسی برای انجام این تکلیف باقی نخواهد ماند. نویسند معتقد است که در ترویج امور خیریه و اخلاق و اعمال پسندیده برای اخذ نتیجه باید قبلاً خاصیت و مزیت شخصی آن عمل یا اخلاق را که مستقیماً و بلاواسطه عاید کننده یا دارنده آن میشود نشان داد تا اشخاص از نظر خود خواهی و منفعت جوئی بدان روی کنند. بنابراین در مورد این امر مهم نیز سود و نتیجه‌ای را که عاید فرد فرد جوانان متأهل میگردد شرح میدهیم:

زناشوئی از نظر فردی

باید دانست که طبیعت دارای سنن و نظاماتی است بی‌شکایت متقن و جاوید بطوری که هیچگاه تغییر نخواهد کرد و هیچ موجودی از شمول و کلیت آن معاف نمیتواند بود. حیوة - رشد - تکامل و بقاء انواع و اصناف

مختلفه موجودات تابع یکسلسله قواعد عمومی و دائمی است که برای همیشه و همه جا و نسبت به همه کس تغییر ناپذیر است. انسان نیز مانند سایر انواع و اصناف مخلوقات ناگزیر است از سنن تخلف ناپذیر آفرینش تبعیت کند زیرا تخلف از این قوانین بزیران تخلف کننده تمام خواهد شد مراجعه مختصری بطبقات مختلفه موجودات، سنت حتمی الاجراء خلقت را در اینخصوص معلوم میکند در سنت آفرینش کمال مطلوب و هدف (ایدآل) هر موجودی اینست که بامرک مبارزه کرده، بود و بقاء خود را تأمین کند و چون بقاء و ابدیت شخص در عالم ماده بعلمت اینکه ماده محدود و متناهی است مقدور نیست میکوشد ابدیت نوعی خود را با حفظ صورت نوعیه بوسیله تولید مثل تضمین نماید، کمال دانه گندم - جو - عدس - نخود و سایر حبوبات در این است که با تولید امثال خود حیوة نوعی خود را حفظ کرده در مبارزه بانوامیس طبیعی دچار انقراض و دستخوش نیستی نشود برای نیل باین مقصود چه شدائد و مشد کالاتی را تحمل و چه فداکاری هائی را استقبال میکند، پس از رفتن زیر خاک از هستی و موجودیت خود گذشت کرده و وجود خویش را منحل و تسلیم ناموس رشد و نمو مینماید تا بتواند بر اثر این فداکاری و گذشت با حیوة اعلی و اشرفی از زمین روئیده جامه سبز دربر کرده در عالم نباتات عرض وجود کند. دانه گندم جامدی که تا دیروز جزو جمادات شمرده میشد یعنی فاقد قوه تغذیه و نمو بود امروز در حیوة نباتی از عوامل طبیعت غذا گرفته روز بروز رشد میکند تا بتواند چند صد دانه گندم از خود بیادگار گذاشته هر یک از آنها بنوبه خود تولید هزاران مثل کرده حیوة نوعی خود را حفظ نماید اگر دانه گندم با آسایش و آزادی گوشه انبار میماند هیچوقت نمیتوانست از آب و خاک و سایر مواد غذایی طبیعت استفاده و نمو کند و بالنتیجه نمیتوانست

بکمال وجودی خود نائل گردد . شاخه علف سبز بعشق رشد و ترقی خود را تسلیم دندان برنده گوسفند میکند در نتیجه این فداکاری لباس پست نباتی را از تن بدر کرده جامه شریف حیوانی می پوشد گیاهی که قبل از این گذشت و خود شکنی حس و حرکت نداشت اینک در حیوة حیوانی از این دو مزیت بزرگ بهره مند گردیده است . گوسفند نیز بتوبه خود زیر دنده های چرخ رشد و نمو طبیعت مضمحل و نابود شده خود را خوراک انسان ساخته آن لیاقت و قابلیت پیدا میکند که از وجود کشیف خود خون لطیف انسانی تهیه نموده بصورت خون در مغز و دماغ بشری گردش کرده مرکز و مظهر اندیشه های بلند آدمی گردد . دانه کوچک کنجد یا بزرگ که بیش از حجم کوچک خود یعنی یک میلیمتر مکعب فضا را نمی تواند در اختیار داشته باشد بمرکت فشار چرخ عصاره تبدیل بر روغن لطیف میشود یعنی روغنی که طبیعت در نهاد او تعبیه کرده در نتیجه فشار خارج شده پس از احتراق برخلاف سیاهی دانه بصورت نور روشن در آمده بر تمام فضای وسیع اطراف محیط و مساحت میگردد . ذرات تار یک و سیاه فضای مزبور را در خود هضم و غرق کرده آنها را نورانی مینماید اینست اثر معجز آسای رنج و فشار . آلفرد دو موسه شاعر فرانسوی میگوید « هیچ چیز انسان را مانند یکرنج بزرگ بزرگ نمیسازد . »

مردی که ازدواج نکرد و از بیم آن که باصل راحت طلبی و تن پروریش لطمه وارد آید از گرفتاری زن و فرزند ترسید در زندگی فاقد محرک برای رشد و ترقی است یکی از بزرگان میگوید : « چشم و گوشه که شبها از ناله گاه و بیگاه کودکان رنج ندیده و بینخواهی نکشیده باشد ، دلی که در طی پروراندن نوزادان از انواع نامالایمات و حوادث گوناگون دردمند نشده باشد و سری که با سودای نگاهداری اهل و

عیال خونگرفته باشد بالغ نیست. چنین مردی در سنین پیری هنوز خام و ناپخته است.

سك شكاري نيست اورا طوق نيست خام ناجوشيده جز بيدوق نيست
توز تلخي چونكه دل پر خون شدي پس ز تلخي ها همه بيرون شدي
واقعاً مرد بيزن پس از انجام كار هاي روزانه و تحمل مشقات
روزمره نميدانند براي تفريح و رفع خستگي روح و جسم كجا بايد برود و با
كه مانوس شود هيچيك از تفريحات و سرگرمي ها قابل تكرر و دوام
نيست باضافه از عواقب و خيم و زيان آور هوسراني بي بهره نميباشد تنها
انس و سرگرمي شريف و آبرومندي كه ميتواند يك عمري انسان را
سرگرم و سعادت مند كند تربيت فرزندان صالح و برومند است كه بالنتيجه
باعث افتخار پدر خواهد شد. اشخاصي كه لدت پدر شدن را نپوشيده اند
از سنخ محبت فرزند بيخبر و قبل از ورود در اين مرحله از ادراك آن
عاجزند اين علاقه روحاني و آسماني بقدري لذيد و پاك و دور از اغراض
مادي است كه يكساعت درك آن رنج و مشقت كفالت مصارف تربيت اولاد
و تحمل زحمات روحي اورا جبران ميكند.

بقول گوستاو لوبون عالم اجتماعي فرانسه تنها نقطه‌اي كه ميتواند
خاطر غمديده و فرسوده مرد را شاد كند و تمام خستگي ها و ناملایمات
روز را از ياد او ببرد كانون خانواده است. اين سخن راست است زيرا
اينجا است كه همه اعضاء و افراد در همه منافع مادي و معنوي باهم شريكند
و حدت منفعت مانع اينست كه بيكديگر دروغ بگويند و باهم نفاق كنند
آبرو و مكنت شوهر موجب حيثيت و آسايش زن است، ثروت و موقعيت
پدر متعلق بفرزندان است. خلاصه همه از زن و مرد، خرد و بزرگ در همه
چيز باهم شريكند. اينست كه بايكديگر نفاق و دورويي ندارند و هر جا

نفاق و دروغ نبود بغض و کینه نیست و در عوض خوشی و نشاط و خرمی حکمفرما است. هیچ محیط و بنگاهی را نمیتوانید پیدا کنید که هیچ تضاد منفعت و سوء تفاهمی بین افراد آن موجود نباشد. هیچ رفاقتی جز زن و شوهری. پدر و فرزندی موجود چنین وحدت منفعت و حسن تفاهمی نیست

شرایط سعادت مندی

ولی در عین حال که این کلیات صحیح و به مورد است باید متوجه بود که اولاً برای مبادرت با ازدواج بایستی تمکن اداره معیشت و مایحتاج زن و فرزند را داشت.

مردیت بیازمای و آنکه زن کن
دختر منشان بخانه و شیون کن
و نانیاً در انتخاب جفت باید فوق العاده دقت کرد.

زن بد در سرای مرد نسکو
هم در این عالم است دوزخ او
و ثالثاً در حسن تربیت فرزند باید از هیچ مجاهدت و فداکاری فرو گزار نکرد.

نویسنده معتقد است بیشتر کسانی که از زن گرفتن و پدر شدن شکوه دارند در رعایت یکی از این شرایط اساسی غفلت کرده اند در تشخیص تمکن نباید افراط کرد امکان اداره یک زندگی متوسط کافی است در انتخاب زن هم باید بجای جستجوی مزایای صوری و مادی بیشتر سراغ عفت و اصالت و شرف و فضیلت اخلاقی و تندرستی و خانه داری رفت و فضائل صوری و مالی را در درجه دوم از اهمیت قرار داد. برای این کار برخلاف آنچه بعضی تصور میکنند زن پیدا کردن در خیابان ها و مجامع عمومی کار درستی نیست زیرا در انتخاب مزبور عقل و منطق کمتر مداخله دارد زنی که پدر و مادر فهمیده و تربیت شده برای فرزند خود پیدا کند بنظر مناسب تر میرسد چه آنکه پدر و مادر با تجربه بیشتر و بیطرفی کامل